انترناسیونال ٧٤٢

خلیل کیوان

**جمهوری اسلامی علیرضا را فتیله پیچ کرد!**

باخت تحمیلی علیرضا کریمی در مقابل حریف روسی که با هدف اجتناب از مواجهه با کشتی گیر اسرائیلی صورت گرفت، هنوز موضوع بحث است. در این مورد نظرات مختلفی طرح است. برخی علاوه بر مقصر دانستن سران جمهوری اسلامی و مسئولین فدراسیون کشتی، علیرضا را هم نکوهش میکنند. بعضا جمهوری اسلامی را زیر تیغ انتقاد گرفته اند و با نظر اغماض به تسلیم شدن علیرضا میپردازند. آیا رویکرد دیگری هم متصور هست؟

باخت علیرضا از همان ابتدا به موضوع داغ خبری بدل شد. توجه رسانه های بین المللی و بویژه رسانه های ایران و اسرائیل را برانگیخت، مقامات ورزشی و کاربران اینترنتی را به اظهار نظر گسترده واداشت و مقامات اسرائیلی و جمهوری اسلامی را وادار کرد در بالاترین سطح کشتی سیاسی بگیرند. نتانیاهو برای علیرضا کریمی اشک تمساح ریخت و پیام ویدیویی فرستاد و گفت: "زورگویانی که تو را وادار به باخت کردند، خود خواهند باخت". خامنه ای هم اگر چه دیر، اما بالاخره ناچار شد روی تشک کشتی سیاست برود. او یکشنبه ١٩ آذر طی تشریفاتی علیرضا را ملاقات و از او دلجویی و تجلیل کرد و انگشتر خود را به جای مدال طلا به وی هدیه داد.

علیرضا از بدشانس ترین هاست. اولا، در جامعه تحت انقیاد جمهوری اسلامی زندگی میکند و از شانس بد برای بار دوم برای بدست آوردن مدال قهرمانی ناچار به رویارویی با کشتی گیر اسرائیلی میشود. او به این ترتیب دو بار شانس خود را برای قرار گرفتن بر سکوی قهرمانی جهان از دست میدهد. او قربانی اهداف سیاسی جمهوری اسلامی شد.

آرزوی هر ورزشکار حرفه ای که زندگیش را وقف ورزش کرده است، قرار گرفتن بر سکوی قهرمانی است. به همین خاطر، بیش از هر چیز این موضوع ضربه ای ویرانگر برای علیرضا بوده است. لطمه ای که به او وارد شد، بی اندازه بزرگ و غیر قابل جبران است. باید برای او متاسف بود! خود او می گوید: دنیا روی سرم خراب شد. در یک آن تمام زحمات و سختی‌هایی که ماه‌ها در تمرینات و دور از خانواده به امید کسب مدال طلای جهان متحمل شده بودم از جلوی چشمانم گذشت. شوکه شده بودم و انگار سطل آب یخ را روی سرم ریختند. دیگر قدرت ایستادن روی پاهایم را هم نداشتم. دیدم ده نفر همگی فریاد می‌زنند باید ببازی باید ببازی...» . او در مصاحبه با ایسنا تعریف می‌کند که در مقابل حریف روس فقط ایستاد تا در خاک نشانده و فتیله پیچ شود: خودش میگوید: «در ده ثانیه کار را تمام کرد و کار من هم تمام شد.»

از همین اظهارات علیرضا می توان فهمید که این تصمیم بر خلاف میل او بوده است. این باخت را همچون باخت چهار سال قبل، به او تحمیل کردند. این تصمیم از سوی مقامات فدراسیون کشتی و به دستور مستقیم سران جمهوری اسلامی اتخاذ شده است. ورود سران حکومت و از جمله خود خامنه ای به این موضوع هم، بر این مساله صحه میگذارد. واقعیت این است که جمهوری اسلامی علیرضا را فتیله پیچ کرد. او قربانی سیادت سیاست کثیف جمهوری اسلامی بر حوزه ورزش شد. جمهوری اسلامی همه عرصه های زندگی و از جمله ورزش را، با زهر سیاست اسلامی آلوده کرده است. سیاسی کردن ورزش و ممانعت از رویارویی ورزشکاران با یکدیگر رویکردی ارتجاعی و ضد انسانی است. این سیاست مردم ایران نیست. این تصمیم علیرضا کریمی هم نبود. از واکنش های او روشن است که او چنین رویکردی نداشت.

عملکرد جمهوری اسلامی در حوزه ورزش همچون دیگر عرصه های جامعه و زندگی، ضد انسانی، مشمئزکننده و محکوم است. گردن نهادن علیرضا به خواست مسئولین کشتی و سران حکومت هم، تاسف انگیر است. کاش او زیر بار این تصمیم و زورگویی نمی رفت. کاش او می توانست انتخاب دیگری کند. سرپیچی کند، اعتراض کند. تسلیم نشود. کار دیگری کند و .... این البته کار ساده ای نبود، اما غیر ممکن هم نبود. همانطور که مسعود شجاعی و احسان حاج‌صفی دو بازیکن ایرانی تیم فوتبال یونانی پانیونیوس زیر بار فشارهای جمهوری اسلامی برای عدم حضور در مقابل تیم اسرائیلی نرفتند و بخاطر آن زیر فشار قرار گرفتند و هزینه کردند. مسعود شجاعی، کاپیتان تیم ملی فوتبال ایران، بخاطر این مساله از تیم ملی کنار گذاشته شد. همانطور که دُرسا درخشانی عضو تیم ملی شطرنج ایران در سال‌های ۲۰۱۵ و ۲۰۱۶ در چند رقابت بین‌المللی زیر بار رعایت حجاب اسلامی نرفت و به این دلیل از تیم ملی ایران اخراج شد.

ورزش و سیاست از هم منفک هستند. ورزشکار مشعلدار سیاست نیست. قرار نیست در میادین ورزشی عملکرد سیاسی داشته باشد. اما اگر سیاست به ورزش تحمیل شد، ورزشکار ناچار به انتخاب است؛ یا باید تسلیم شود و یا مقاومت و سرپیچی کند و البته هزینه آنرا هم بپردازد. انتخاب ممکن است. در چنین وضعیتی، ورزشکاری که در جهت درست سیاست بایستاد، از حیثیت خود و منافع مردم پاسداری کند، قلب ها را تسخیر میکند و پاداش خود را با محبت جامعه دریافت میکند. و اما، اگر ورزشکار به هر دلیلی چنین راهی را نرفت، محکوم نیست و نباید سرزنش شود. همانطور که تاب نیاردن زندانی سیاسی زیر فشار و شکنجه و در هم شکسته شدن مقاومتش توسط حکومت محکوم نیست و در عین حال ایستادگی و مقاومت زندانی در مقابل شکنجه گران، شایسته بیشترین تقدیرها هست.

.